

بررسی تطبیقی موانع مشارکت زنان روستاهای شمال و صلیعه استان خوزستان در برنامه‌های توسعه

مجتبی قدیری معصوم* - استاد دانشکده جغرافیا و عضو قطب علمی توسعه روستایی دانشگاه تهران، تهران، ایران
حمیدرضا باغیانی - دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران
منصور غنیان - استادیار دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین خوزستان، خوزستان، ایران
مطهره قدیری معصوم - کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران

دریافت مقاله: ۹۱/۶/۱۱

پذیرش نهایی: ۹۱/۹/۲۵

چکیده

نگرش نظام‌مند به توسعه روستایی مشارکت تمامی اقشار روستایی اعم از زن و مرد، جوان و بزرگسال را پیش‌نیاز دستیابی به توسعه می‌داند. در این میان مشارکت در برنامه‌های توسعه به عنوان یکی از عوامل انکارناپذیر فرآیند توسعه روستایی، ضرورت مهمی است که خود به عنوان پیش‌نیاز بهره‌مندی از مزایای مشارکت در جهت دستیابی به اهداف توسعه مطرح است. این مطالعه با هدف بررسی تطبیقی موانع مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های توسعه در دو روستای صلیعه و شمال استان خوزستان انجام شده است. جامعه آماری شامل تمامی زنان باسواد بالای ۱۰ سال دو روستای یاد شده می‌باشد و حجم نمونه مورد بررسی به روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شده و اطلاعات مورد نیاز از طریق پرسش‌نامه در کنار مطالعات کتابخانه‌ای جمع‌آوری گردیده است. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر مشارکت زنان روستایی تأثیرگذار است. از سوی دیگر موانع مشارکت زنان در دو روستای مورد مطالعه بیشتر عوامل اجتماعی و فرهنگی بوده است. همچنین با توجه به تفاوت‌های فرهنگی بین دو روستا (عرب زبان و لر زبان)، اولویت موانع و تنگناهای مشارکت زنان متفاوت از هم می‌باشد. با توجه به نتایج، به نظر می‌رسد انجام مطالعات نیازسنجی، استفاده از مجریان و آموزشگران زن در برنامه‌ها و نیز استفاده از گویش و زبان محلی در اجرای برنامه‌ها می‌تواند سطح و میزان مشارکت زنان را در برنامه‌های توسعه ارتقا دهد.

واژگان کلیدی: زنان روستایی، مشارکت، توسعه، توسعه روستایی، مشارکت زنان.

۱. مقدمه

تجربه نشان می‌دهد که طرح‌های توسعه پایدار همه جانبه، از طریق برنامه‌هایی که به نیازهای ملی از طریق مشارکت‌های منطقه‌ای و محلی پاسخ می‌دهد، اثربخش خواهد بود. در این برنامه‌ها زنان و مردان در امر سیاست‌گذاری و روند مدیریت مشارکت دارند. لذا چنین به نظر می‌رسد که زمان آن فرا رسیده تا نیمه فراموش شده جمعیت جهان بتوانند در سرمایه‌گذاری برای توسعه سهم خویش را بدست آورند و اجازه یابند در فرآیند توسعه، مشارکتی کاملتر داشته باشند (روستا و همکاران، ۱۳۸۹: ۲).

توسعه پایدار در صورتی محقق می‌شود که مشارکت تمامی افراد اعم از زن، مرد در آن لحاظ شود. با توجه به تعهدات ما نسبت به اهداف توسعه هزاره سوم تا سال ۲۰۱۵ و محقق ماده ۱۱۱ از فصل نهم قانون برنامه چهارم توسعه کشور مبنی بر ارتقای نقش و مشارکت زنان در جامعه ما موظف به توجه بیشتر به زنان، خصوصاً زنان توانمند و متخصص هستیم. بخش قابل توجهی از زنان روستایی نه تنها بایستی نقش کلیدی خود، که عمدتاً در چارچوب اقتصاد خانه قابل طرح است را به عهده داشته باشند، بلکه در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیز نقش رو به تزایدی را به دوش بکشند. به عبارتی زنان روستایی عمدتاً در جوامع مردسالار نه تنها کلیه وظایف مربوط به خانه و خانه‌داری را به عهده دارند، بلکه به جرات می‌توان ادعا کرد که در بسیاری از مناطق، بدون مشارکت زنان روستایی، امکان تداوم بعضی از فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی روستا غیر ممکن می‌باشد و یا حداقل با بحران جدی مواجه خواهد شد. مطالعات حاکی از این است که زنان در فعالیت‌های فردی فعال بوده ولی متأسفانه هنوز در فعالیت‌های اجتماعی، آن چنان که باید و شاید وارد نشده‌اند. زنان روستایی الگوی فعالیت هستند، دائم در تلاش و کوشش بوده و می‌توان از آنان به عنوان یک مدیر و برنامه‌ریز خانوار روستایی یاد کرد (Vendrik & Maarten, 2000). اگرچه همپا با تغییرات روی داده در بخش‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی جوامع روستایی، نقش‌های زنان نیز دچار تحولاتی شده است (Mammen & Paxon, 2000).

زنان روستایی محور صمیمیت و بقای خانواده خویش بوده و در خارج از خانه پا به پای مردان و حتی گاهی بیشتر در کلیه فعالیت‌ها کوشش می‌نمایند. فعالیت‌های تولیدی زنان نقش مؤثری در بقا افزایش درآمد، رفاه و آسایش خانوار روستایی داشته و پیامد آن بهبود وضعیت تغذیه، بهداشت، جلوگیری از مهاجرت بی‌رویه، افزایش سواد و ارتقای منزلت اجتماعی خانوار روستایی می‌باشد. با وجود روشن بودن نقش سازنده زنان در تولید و اقتصاد روستا و کشور، آنان از پایگاه اجتماعی مناسبی برخوردار نبوده و به خصوص در مناطق روستایی و عشایری از برنامه‌های آموزشی و رفاهی محروم مانده‌اند (غنیان، ۱۳۸۲).

گرچه در تمام جوامع زنان روستایی به عنوان یک عامل مهم در نیل به اهداف توسعه روستایی مطرح بوده و در واقع نیمی از نیروی انسانی مورد نیاز توسعه روستایی می‌باشند، اما بنا به دلایل مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در عمل کمتر مورد توجه برنامه‌ریزان و دست‌اندر کاران مسایل روستایی واقع شده‌اند. زنان به عنوان یکی از عوامل غیر مشهود و نامرئی در اقتصاد کشاورزی، سهم عظیمی از کل نیروی انسانی مورد نیاز بخش کشاورزی در سطح جهان را تشکیل می‌دهند. زنان روستایی چه به صورت مستقیم در تولید محصولات زراعی و دامی و صنایع روستایی و چه از لحاظ

کمک به بخش کشاورزی به عنوان نیروی کار، پتانسیل قابل توجهی در جامعه به حساب می‌آیند و سهم این افراد در کشورهای جهان سوم به مراتب بیشتر از سایر کشورها است. معمولاً آمار و ارقامی که در خصوص سهم زنان در تولیدات کشاورزی ارائه می‌شود بسیار کمتر از حد واقعی است چرا که در این آمارها غالباً اشتغال فصلی، پاره وقت، بدون مزد و فعالیت‌های خانه‌داری منظور نشده است. معهدا آنان نیرویی برای ایجاد تحول و منبعی بالقوه برای پیشبرد اقتصاد روستایی و افزایش هر چه بیشتر نرخ رشد تولید مواد غذایی هستند.

میزان مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مناطق مختلف کشور بستگی به خصوصیات فرهنگی مناطق، نوع نظام بهره‌برداری از اراضی، ترکیب و بعد خانوار، نوع فعالیت، خصوصیات طبیعی منطقه و عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد. در سطح جهانی نیز نقش زنان قابل توجه می‌باشد و جالب توجه این‌که در اکثر موارد از یک طرف زنان خانوار مزد نمی‌گیرند و از طرف دیگر کارگران زن مزد کمتری نسبت به مردان دریافت می‌کنند.

یکی از اهداف هشتگانه توسعه هزاره سوم ملل متحد برابری جنسیتی و توانمندی زنان است. این اهداف هشتگانه تا سال ۲۰۱۵ باید محقق شود و همین نکته که ارتقای برابری جنسیت و توانمندی زنان یکی از اهداف هشتگانه توسعه هزاره سوم ملل متحد است به تنهایی گویای اهمیت و توجه ویژه به مقام زن در سازمان ملل متحد است. در اجلاس سران سال ۲۰۰۰ که در رابطه با اهداف هزاره سوم برگزار شد، برای نخستین بار جامعه بین‌المللی برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار از طریق همکاری در زمینه فقر، گرسنگی، آموزش، جنسیت و مرگ و میر اطفال، بهداشت مادران، مبارزه با ایدز، مالاریا و سایر امراض واگیردار و محیط زیست به توافق یکپارچه رسیدند. به رغم پذیرش برابری جنسیتی هنوز هم در سطوح تصمیم‌گیری فاصله چشمگیری بین زنان و مردان در مشاغل تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی وجود دارد (حسینی لرگانی، ۱۳۸۶). از این رو توجه به نقش گسترده زنان روستایی در فرآیند توسعه از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد. به همین دلیل در این پژوهش به دنبال بررسی موانع و مشکلات مشارکت زنان در برنامه‌های توسعه روستایی در روستاهای صلیعه و سماله در استان خوزستان می‌باشیم. بدین منظور سه سوال برای دستیابی به اهداف مورد نظر تحقیق قابل طرح می‌باشد:

- کدام عوامل بر مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های توسعه موثر است؟
- آیا سوگیری برنامه‌های توسعه به گروه مردان، می‌تواند از موانع مشارکت زنان در برنامه‌های توسعه باشد؟

- آیا موانع مشارکت زنان در دو روستای صلیعه و سماله با یکدیگر متفاوت می‌باشد؟

در راستای سوال‌های مطرح شده، فرضیات زیر را می‌توان ارائه داد:

۱. مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های توسعه مؤثر است.
۲. اختصاص و گرایش حجم بسیاری از برنامه‌های توسعه به مردان از موانع مشارکت زنان در این برنامه‌هاست.
۳. به دلیل تفاوت ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی در دو روستا، موانع مشارکت زنان متفاوت از هم می‌باشد.

۲. مروری بر ادبیات تحقیق

مشارکت هر چند مفهوم تازه‌ای نبوده و بشر همواره به مشارکت فزاینده، روی آورده است، از نیمه دوم قرن بیستم این مفهوم با نگرشی نو، به موضوعی کلیدی بدل شده است (سعیدی، ۱۳۸۲: ۱). مشارکت در توسعه روستایی امروزه یک امر مهم تلقی شده و فرض بر اینست که مشارکت بیشتر، بهتر از عدم مشارکت و مشارکت کمتر است و شکست استراتژی‌های سنتی توسعه روستایی نیز ناشی از عدم مشارکت عموم مردم روستایی در برنامه‌های توسعه عنوان می‌شود (ازکیا و ایمانی، ۱۳۸۶: ۲۲۹).

به لحاظ تاریخی نیز منشأ مشارکت در توسعه را می‌توان با استناد به تئوری‌های دموکراسی و نحوه مشارکت سیاسی مردم از یک طرف و تئوری توانمندسازی^۱ از طرف دیگر مورد تحلیل قرار داد. میجلی^۲ معتقد است با توجه به نظریه لیبرال دموکراسی که به عنوان دموکراسی محله‌ای^۳ شناخته می‌شود، فراهم نمودن فرصت‌های واقعی برای دخیل نمودن توده‌ها در امور سیاسی امکان‌پذیر است و با ایجاد نهادهایی واقعی درمقیاس کوچک در روستاها و محله‌های شهری جهان سوم، امکان تحقق مشارکت واقعی مردم در امر سیاسی و به تبع آن امور مربوط به توسعه بوجود می‌آید (Midgely, 1986).

در فرآیند توسعه، انسان‌ها اعم از زن و مرد، ابزار، هدف، خلاق، بهره‌مند و برخوردار از توسعه هستند و در سطح خرد، در تحقق توسعه، اساسی‌ترین نقش را ایفا می‌نمایند. بی سبب نیست که عنوان شده «مشارکت زنان در توسعه مستقیماً با هدف توسعه اجتماعی و اقتصادی بستگی دارد و از این رو در تحول همه جوامع انسانی، عاملی بنیادی محسوب می‌گردد» (موحدی، ۱۳۸۱). طی این چند دهه، می‌توان مباحث نظری مربوط به زنان و توسعه‌ی جهان سوم را در قالب سه دیدگاه مطرح و دسته‌بندی نمود:

دیدگاه نقش زنان در توسعه^۴: این دیدگاه ارتباط نزدیکی با رویکرد فمینیستی لیبرال و نظریه نوسازی دارد که به ساختارهای جنسیتی موجود کاری نداشته بلکه تأکید بر فناوری دارد و معطوف به همکاری زنان در پروژه‌های معمول و در دست اجراست (پیت و هارت و یک، ۱۳۸۴: ۲۵۳). این دیدگاه تمایل به قبول ساختارهای اجتماعی و قدرت موجود دارد و برای بهبود وضعیت زنان در چارچوب وضع موجود فعالیت می‌کند.

دیدگاه زنان و توسعه: یک رویکرد فمینیستی-مارکسیستی است که تأکید بر نقش‌های اقتصادی زنان و ساختار طبقاتی نابرابر بین‌المللی دارد. این دیدگاه نشان می‌دهد که زنان همیشه بخشی از روند توسعه بوده‌اند و دقیقاً به سبب پیوند آنان با نوسازی بود که آنان را تضعیف و ناتوان نمود. این دیدگاه به روابط بین مردان و زنان تأکید کرده و نشان می‌دهد که زنان همیشه به عنوان عامل تولید و باز تولید نقش مهمی در اقتصاد جوامع شان بازی کرده‌اند (پیت و هارت و یک، ۱۳۸۴: ۲۵۶).

-
1. Empowerment
 2. Midgely
 3. Neighbourhood democracy
 4. Women in Development

دیدگاه جنسیت و توسعه^۱: این دیدگاه بیانگر رویکردی فمینیستی- سوسیالیستی است که ارتباط بین ساختارهای خانواده و ساختارهای عمومی را بررسی می‌نماید تا چرایی تمایزهای متقارن بین این دو ساختار را در مورد زنان کشف نماید. راه حل آنها مشارکت کامل زنان در امور تولید خارج از منزل تحت شرایط برابر بین جنسی و تحول روابط خانگی و عدم تقارن جنسی است، به گونه‌ای که روابط مسلط و تابعیت بین مردان و زنان محو گردد (اسفراینی، ۱۳۷۹). از آنجا که در هر کشور سرمایه انسانی به عنوان یکی از عوامل مؤثر در توسعه نقش بسزایی ایفا می‌کند، زنان نیز به عنوان نیمی از جمعیت هر کشور معمولاً سهم قابل توجه در توسعه دارند. زنان از سه طریق بر توسعه تأثیر می‌گذارند که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

زنان به عنوان سرمایه‌های انسانی: دارایی انسان مهمترین منبع در توسعه است و فقط در صورت بکارگیری و بازدهی تبدیل به سرمایه می‌شود. از آنجا که ۵۰ درصد دارایی‌های انسانی نزد جامعه زنان است، برنامه‌ریزان برای دستیابی هرچه بیشتر به امکانات توسعه، لازم است امکانات را به گونه‌ای فراهم کنند که این دارایی ۵۰ درصدی فعال، به سرمایه‌های انسانی جامعه افزوده شود.

تأثیر مستقیم بر شاخص‌های توسعه: یکی از دلایل بهره‌مندی از زنان در توسعه، تأثیر مستقیم بر شاخص‌های توسعه مثلاً در شاخص‌های مربوط به جمعیت، بهداشت و مانند آن است که نقش کلیدی را ایفا می‌کنند و اصولاً دستیابی به اهداف این شاخص‌ها بدون اهمیت و اولویت دادن به زنان و ارائه راهکارهای جنسیتی غیرممکن است.

تأثیر غیرمستقیم بر شاخص‌های توسعه: زنان علاوه بر تأثیر مستقیمی که بر شاخص‌های توسعه دارند، مجموعه‌ای متنوعی از تأثیرهای غیرمستقیم نیز بر افزایش یا کاهش عددی شاخص‌ها و در نتیجه دستیابی به اهداف توسعه را دارا هستند. به عنوان مثال زنان در نقش آموزگاران خانگی، مجموعه‌ای از آموزش‌های غیررسمی را به فرزندان خود می‌آموزند. این آموزه‌ها به سرعت در روند توسعه مفهوم پیدا می‌کند و تأثیرگذار می‌شود (از کیا و ایمانی، ۱۳۸۶: ۱۵۶).

بیش از نیمی از جمعیت مردم جهان را زنان تشکیل می‌دهند که تعداد کمی از آنان در فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی مشارکت دارند. در کشورهای توسعه یافته که مدعی برابری زن و مرد در تمامی امورند، هنوز فاصله زیادی بین مشارکت زنان و برابری با مردان در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی وجود دارد. در کشورهای اسلامی با توجه به ارزش‌های خاص اسلام که اهمیت زیادی به خانواده می‌دهد و برای زنان جایگاه ویژه‌ای در نظر گرفته است، مسأله حضور زنان در فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی با شرایط ویژه‌تری انجام می‌شود (مرید و خسروی‌پور، ۱۳۸۸). با این همه به دلایل مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، تعادل مطلوب و قابل قبول در امر مشارکت عادلانه زنان برقرار نشده است (شادی‌طلب، ۱۳۸۲) و مشارکت آنان در ابعاد مختلف به لحاظ برخی از تنگناهای ساختاری حاکم بر مناطق روستایی، با موانع و مشکلاتی روبروست. موانع مشارکت زنان روستایی به طور کلی شبیه به یکدیگر هستند. از نظر فائو این محدودیت‌ها را می‌توان در ۴ گروه زیر تقسیم‌بندی نمود:

فرهنگ: در کل محیط سیاست، تمایل به قدرت دهی به مردان است.

اعتماد: این چنین بیان می‌شود که زنان فاقد جرأت و استعداد فطری سیاستمداران مرد می‌باشند.

فرزندان: در این مورد زائیدن بچه و ادامه تربیت آنها، مهمترین مسئولیت در رابطه با آنها می‌باشد. پول نقد: در این مورد، زنان فاقد منابع و استقلال مالی می‌باشند (Harutyunyan, 2007: 22). در مورد نقش زنان در فعالیت‌های مرتبط با توسعه روستایی باید گفت که این نقش از شرایط حاکم بر جامعه روستایی تبعیت می‌کند. از یک سو موانع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و از سوی دیگر باورهای اجتماعی مانع گسترش مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی می‌گردد. علاوه بر این عدم دسترسی زنان به منابع مولدی همچون زمین، سرمایه، ابزار تکنولوژیکی و آموزش مناسب نیز همواره مانع مشارکت مطلوب آنها در امر توسعه شده است (گودرزی، ۱۳۷۸). این در حالی است که در اعلامیه و برنامه کار کنفرانس جهانی اصلاحات ارضی و توسعه روستایی آمده است «زنان باید همگام و همپای مردان در فرآیندهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی توسعه روستایی سهیم و شریک باشند و به طور کامل در بهبود وضع زندگی ساکنان مناطق روستایی ایفای نقش نمایند» (پور طوق، ۱۳۸۰).

مرور مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهد علی‌رغم اهمیت نقش زنان و مشارکت آنها در فرآیند توسعه روستایی، متأسفانه مشارکت آنها با تنگناها، موانع، مشکلات و محدودیت‌های زیادی مواجه است و این مسئله استفاده از پتانسیل زنان روستایی در برنامه‌های توسعه روستایی را به امری پیچیده و بغرنج مبدل ساخته که خارج شدن از آن نیاز به شناخت و آگاهی دارد. در زیر می‌توان به برخی از این مطالعات اشاره نمود:

ویسی و بادسار در مطالعه‌ای در کردستان عوامل خانوادگی و فردی را به ترتیب مهمترین عوامل موثر بر نقش آفرینی زنان روستایی در فعالیت‌های اجتماعی معرفی نموده‌اند (ویسی و بادسار، ۱۳۸۴). خانی در مطالعه‌ای که به بررسی چالش‌های اشتغال زنان در نواحی روستایی پرداخته، ضمن تأیید تعیین‌کننده بودن جنسیت در وضعیت اشتغال زنان روستایی به عنوان یک فعالیت اجتماعی، به ترتیب: عامل درآمد خانوار، طبقه اجتماعی، سواد و انزوای جغرافیایی را دارای بالاترین سهم در اشتغال زنان روستایی می‌داند (خانی، ۱۳۸۵). وثوفی و یوسفی آقابین ضمن انجام مطالعه‌ای جامعه‌شناختی، به بررسی زمینه‌های مشارکت اجتماعی زنان روستایی پرداختند، که نتایج حاصل از مطالعه آنان از وجود سه دسته عوامل درونی، زمینه‌ای و ساختاری به عنوان موانع مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های اجتماعی حکایت دارد (وثوفی و یوسفی آقابین، ۱۳۸۴). لهسایی‌زاده و همکاران (۱۳۸۴) در مطالعه‌ای که به بررسی مشارکت اقتصادی زنان روستایی در استان فارس می‌پردازد و به این نتیجه رسیدند که رابطه معکوس بین تحصیلات و مشارکت اقتصادی زنان روستایی وجود دارد. به بیان دیگر، هر چه تحصیلات زنان بیشتر می‌شود تمایل آنان به انجام دادن کارهای اقتصادی - که عمده‌تاً در روستاها مرتبط با کشاورزی و دامداری است - کمتر می‌شود. همچنین با افزایش سن، مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی بیشتر می‌شود. علاوه بر این، با افزایش تحصیلات و درآمد مردان مشارکت زنان کمتر می‌گردد. این مطالعات و مطالعات مشابه نشان از وجود عوامل متعدد موثر بر مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های توسعه از یکسو و تفاوت عوامل تأثیرگذار در مناطق مختلف کشور از سوی دیگر دارد، امری که یکی از دلایل آن تفاوت ویژگی‌های جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر هر یک از این جوامع دارد. از این رو این مطالعه با هدف بررسی عامل فرهنگی که نشأت گرفته از ویژگی‌های دو قوم ایرانی (عرب و بختیاری) ساکن در خوزستان انجام گرفته است.

۳. روش‌شناسی تحقیق

این مطالعه در دو روستای متفاوت از لحاظ ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی در استان خوزستان انجام شده است. یکی از روستاها عرب زبان و دیگری لر زبان می‌باشند. جامعه آماری مطالعه تمامی زنان باسواد بالای ۱۰ سال دو روستای یاد شده و از هر روستا تعداد ۵۰ نفر به روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب و پرسش‌نامه‌ها جمع‌آوری گردیده است. در مجموع اهداف این مطالعه عبارت بودند از:

- تعیین میزان مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های توسعه؛
- بررسی نقطه نظرات و دیدگاه‌های زنان روستایی و انتظارات آنان در خصوص برنامه‌های توسعه؛
- شناسایی عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت یا عدم مشارکت زنان؛
- مقایسه میزان مشارکت زنان و موانع آن در دو جامعه متفاوت از لحاظ ویژگی‌های فرهنگی - اجتماعی.

در این مطالعه در مرحله اول با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی، به شناسایی و تعیین عوامل تأثیرگذار بر مشارکت روستاییان به طور اعم و زنان به طور اخص در برنامه‌های توسعه و پیامدهای مثبت و منفی آن بر زندگی روستاییان اقدام شده است. با استفاده از یافته‌های بدست آمده از این بخش، ابزار مناسب جمع‌آوری اطلاعات طراحی و پرسش‌نامه‌ای به همین منظور طراحی و روایی صوری و محتوایی آن به تأیید کارشناسان و متخصصان موضوعی رسید. در قالب این پرسش‌نامه اطلاعات مربوط به ویژگی‌های شخصی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی دو روستا جمع‌آوری و اطلاعات حاصل با کمک تکنیک‌های آماری مناسب و با کمک نرم افزار آماری SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

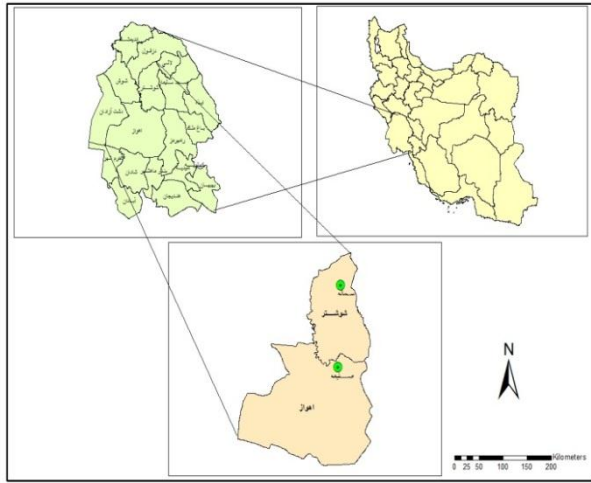
۴. محدوده مورد مطالعه

محدوده مورد بررسی شامل دو روستای صلیعه و سماله در استان خوزستان می‌باشد که از نظر جمعیتی وضعیت این دو روستا در سال ۱۳۸۵ به شرح جدول زیر می‌باشد:

جدول ۱. توزیع جمعیت در روستاهای مورد مطالعه (۱۳۸۵)

وضعیت سواد			جمعیت			تعداد خانوار	روستا			
جمعیت بی سواد			جمعیت باسواد							
زن	مرد	کل	زن	مرد	کل					
۵۹	۳۲	۹۱	۱۷۲	۲۱۷	۳۸۹	۲۶۴	۲۷۲	۵۳۶	۱۰۱	صلیعه
۱۲۷	۷۰	۱۹۷	۵۱۰	۵۸۰	۱۰۹۰	۷۰۸	۷۲۲	۱۴۳۰	۲۹۸	سماله

منبع: نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۸۵



شکل ۱. موقعیت روستاهای مورد مطالعه

۵. یافته‌ها

همان گونه که اشاره شد در این مطالعه دو روستای صلیعه و سماله در استان خوزستان مورد یک بررسی تطبیقی قرار گرفته است. روستای صلیعه عرب زبان و جزء بخش باوی شهرستان اهواز می باشد و جهت آسانی کار و امکان مقایسه، از آن تحت عنوان روستای ۱ یاد می شود. روستای سماله لر زبان و جزء بخش مرکزی شهرستان شوشتر بوده و تحت عنوان روستای ۲ مورد اشاره قرار می گیرد. این دو روستا از لحاظ موقعیت جغرافیایی در نزدیکی یکدیگر واقع و برخی ویژگی‌های جمعیتی، توسعه‌ای و دسترسی روستایی مشابهی دارند. در هر دو این روستاها برنامه‌های مختلف آموزشی، اجتماعی و اقتصادی توسط سازمان‌ها و ارگان‌های فعال در روستا برگزار گردیده است. در هر روستا تعداد ۵۰ زن روستایی باسواد که به لحاظ تعاریف مرکز آمار در موقعیت کاری و اجتماعی قرار دارند، انتخاب و مورد پرسشگری قرار گرفتند. برخی از ویژگی‌های نمونه در روستاهای مورد مطالعه در قالب جدول (۲) آمده است.

جدول ۲. وضعیت نمونه آماری از نظر ویژگی سنی و تعداد فرزندان در روستاهای مورد مطالعه

شرح	روستا	میانگین	انحراف معیار	کمینه	بیشینه
سن (سال)	۱	۲۶/۳۹	۶/۰۱	۱۶	۳۹
	۲	۲۵/۹۰	۶/۳۳	۱۸	۴۷
تعداد فرزند	۱	۱/۵۳	۱/۳۳	۰	۶
	۲	۱/۸۸	۰/۸۱	۱	۳

همان گونه که جدول (۱) نشان می دهد، افراد مورد مطالعه در هر دو روستا از نظر برخی ویژگی‌های شخصی از جمله: سن و تعداد فرزندان تقریباً مشابه هم بوده و این امر در کنار نزدیکی‌های جغرافیایی و اقتصادی که در انتخاب این دو روستا مؤثر بوده‌اند، نشان از آن دارد که سعی شده دو روستای مورد مطالعه تنها از نظر فرهنگی و گویش با یکدیگر متفاوت باشند.

میزان مشارکت زنان مورد مطالعه در فعالیتهای توسعه‌ای از دیگر مواردی بود که مورد بررسی قرار گرفت. نتایج این بررسی که در جدول (۲) نشان داده شده، حکایت از آن دارد که میزان و سطح مشارکت زنان دو روستا تقریباً شبیه و نزدیک به هم بوده است. بررسی رابطه توزیع میزان مشارکت در دو روستا با استفاده از آزمون کای اسکوئر نیز همین مساله را تأیید می‌کند. به عبارت دیگر از نظر میزان مشارکت در دو روستا تفاوت آماری وجود ندارد (جدول ۳).

جدول ۳. میزان مشارکت زنان در برنامه‌های توسعه در دو روستای مورد مطالعه

شرح	فراوانی		درصد		درصد تجمعی	
	صلیعه	سماله	صلیعه	سماله	صلیعه	سماله
عدم مشارکت	۸	۱۵	۱۶	۳۰	۱۶	۳۰
کم	۲۸	۱۸	۵۶	۳۶	۷۲	۶۶
متوسط	۱	۷	۲	۱۴	۷۴	۸۰
زیاد	۵	۸	۱۰	۱۶	۸۴	۹۶
بسیار زیاد	۸	۲	۱۶	۴	۱۰۰	۱۰۰
مجموع	۵۰	۵۰	۱۰۰	۱۰۰	-	-

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۰ کای اسکوئر: ۱/۵۱ سطح معنی داری: ۰/۲۲

برای پی بردن به مهم‌ترین موانع مشارکت زنان در برنامه‌های توسعه در روستای خود، از آنها خواسته شد به هریک از موانع آورده شده در پرسش‌نامه که حاصل بررسی‌های مقدماتی در منطقه و منابع کتابخانه‌ای بود در قالب طیف ۱-۱۰ امتیاز بدهند.

جدول ۴. اولویت بندی موانع مشارکت زنان در برنامه‌های توسعه

روستای صلیعه (۱)		موانع مشارکت*	روستای سماله (۲)	
اولویت	میزان اهمیت		میزان اهمیت	اولویت
۱۰	۵/۱۵	نداشتن علاقه شخصی	۴/۷۹	۵
۶	۶/۰۵	عدم اجازه خانواده (پدر یا شوهر)	۳/۶۹	۹
۵	۶/۱۳	نداشتن وقت کافی برای شرکت	۳/۱۰	۱۱
۴	۶/۲۶	مشغله زیاد در منزل	۳/۳۴	۱۰
۸	۶/۶۹	مشغله در بیرون از منزل (مزرعه و...)	۳/۰۹	۱۲
۱۳	۳/۵۶	خجالت کشیدن از اهالی روستا	۲/۴۴	۱۳
۱۱	۴/۹۳	نبود برگزارکننده (مدرس) زن	۵/۸۹	۲
۹	۵/۴۳	شرکت نکردن سایر زنان	۵/۰۵	۴
۱	۷/۲۲	زمان نامناسب برنامه‌ها	۴/۴۷	۷
۱۲	۳/۷۴	عدم استفاده از زبان محلی	۴/۶۹	۶
۲	۷/۱۹	مکان نامناسب برگزاری برنامه‌ها	۵/۲۸	۳
۷	۵/۸۱	عدم تناسب برنامه‌ها با نیازهای ما	۶/۶۴	۱
۳	۶/۳۴	انجام آموزش توسط مردان	۳/۷۷	۸

* حداکثر امتیاز برای هر عامل ۱۰ و حداقل ۱ بوده است.

همان گونه که از نتایج آورده شده در جدول (۴) مشاهده می‌شود، در روستای صلیعه (عرب زبان) مهم‌ترین موانع شرکت زنان در برنامه‌های توسعه عبارتند از: زمان نامناسب برنامه‌ها، مکان نامناسب برنامه‌ها، انجام آموزش توسط مردان، مشغله زیاد در منزل و نداشتن وقت کافی ذکر گردیده است،

در همین حال اصلی‌ترین موانع مشارکت از دیدگاه زنان روستای شماله (لر زبان) عدم تناسب برنامه‌ها با نیازهای زنان، نبود برگزارکننده زن، مکان نامناسب برنامه‌ها، عدم شرکت سایر زنان روستا و نداشتن علاقه شخصی بوده است. نکته مهم این که میزان اهمیت اکثریت موانع یادشده برای زنان روستای صلیعه (عرب زبان بالاتر از زنان روستای شماله (لرزبان) بوده است. به منظور بررسی دقیق تر وضعیت مشارکت زنان و موانع موجود در شرکت زنان روستایی در برنامه‌های توسعه با استفاده از آزمون تی به مقایسه موانع مشارکت در دو روستای مورد مطالعه اقدام شده است.

جدول ۵. مقایسه میانگین موانع مشارکت زنان در دو روستای مورد مطالعه

سطح معناداری	آماره T	میانگین*		متغیرها
		روستای ۲	روستای ۱	
۰/۷۰۱	۰/۳۹	۴/۷۹	۵/۱۵	نداشتن علاقه شخصی
۰/۰۱۰	۲/۶۵	۳/۶۹	۶/۰۵	عدم اجازه خانواده (پدر یا شوهر)
۰/۰۰۰	۴/۵۰	۳/۱۰	۶/۱۳	نداشتن وقت کافی برای شرکت
۰/۰۰۰	۴/۲۲	۳/۳۴	۶/۲۶	مشغله زیاد در منزل
۰/۰۰۷	۲/۷۸	۳/۰۹	۵/۶۹	مشغله در بیرون از منزل (مزرعه و...)
۰/۱۹۹	۱/۲۹	۲/۴۴	۳/۵۶	خجالت کشیدن از اهالی روستا
۰/۲۷۷	۱/۰۹	۵/۸۹	۴/۹۳	نبود برگزارکننده (مدرس) زن
۰/۶۴۷	۰/۴۶	۵/۰۵	۵/۴۳	شرکت نکردن سایر زنان
۰/۰۰۱	۳/۳۰	۴/۴۷	۷/۲۲	زمان نامناسب برنامه‌ها
۰/۳۲۳	۰/۹۹	۴/۶۹	۳/۷۴	عدم استفاده از زبان محلی
۰/۰۱۳	۲/۵۳	۵/۲۸	۷/۱۹	مکان نامناسب برگزاری برنامه‌ها
۰/۲۷۴	۱/۱۰	۶/۶۴	۵/۸۱	عدم تناسب برنامه‌ها نیازهای ما
۰/۰۰۵	۲/۹۰	۶/۳۴	۳/۷۷	انجام آموزش توسط مردان

*حداکثر امتیاز برای هر عامل ۱۰ و حداقل ۱ بوده است.

نتایج ارائه شده در جدول (۵) نشان می‌دهد که زنان دو روستا در ارتباط با موانعی مانند عدم اجازه خانواده، نداشتن وقت کافی، وجود مشغله زیاد در بیرون از منزل، زمان نامناسب برنامه‌ها، مکان نامناسب برنامه‌ها و انجام برنامه‌ها توسط مردان دارای تفاوت آماری معنی‌داری می‌باشند و مهم آن که در تمامی موارد میانگین موانع مورد بررسی در روستای صلیعه (عرب زبان) بالاتر بوده است. در بخشی از پرسش‌نامه از زنان خواسته شده بود که شرایط خود را برای مشارکت در برنامه‌های مشابه بیان کنند. مقایسه این شرایط در بین زنان مورد مطالعه نشان می‌دهد که زنان دو روستا از نظر شرایطی مانند اجرای برنامه‌ها در فصل بیکاری و ارائه گواهی به شرکت کنندگان دارای تفاوت آماری معنی‌داری بودند.

ضمن این که در پاسخ به این سوال که آیا شرکت یا عدم شرکت در برنامه‌ها در اختیار خودتان است؟ تفاوت آماری معنی‌داری بین دو روستا وجود دارد و زنان روستای صلیعه (عرب زبان) آن را با درجه اهمیت بالاتری به عنوان شرط مشارکت خود در مقایسه با زنان روستای شماله (لر زبان) انتخاب نموده‌اند و اعتقاد داشته‌اند که اختیار شرکت یا عدم شرکت در این چنین برنامه‌هایی در اختیار خود آنها نیست و افراد دیگری از جمله اعضای خانواده در این خصوص تصمیم گیرنده هستند (جدول ۶).

جدول ۶. مقایسه میانگین شرایط مشارکت زنان در برنامه‌های توسعه در دو روستا

سطح معناداری	آماره T	میانگین*		متغیرها
		روستای ۲	روستای ۱	
۰/۰۰۰	۴/۵۹	۴/۰۸	۴/۸۳	اگر برنامه‌ها در فصل بیکاری باشد؛
۰/۳۳۳	۰/۹۷	۴/۴۲	۴/۲۰	اگر آموزشگر آن زن باشد؛
۰/۱۴۱	۱/۴۹	۴/۷۰	۴/۸۵	اگر در زمینه مورد علاقه‌ام باشد؛
۰/۱۶۱	۱/۴۲	۳/۹۳	۴/۲۳	اگر سایر زنان روستا هم در آن شرکت کنند؛
۰/۸۷۴	۰/۱۶	۳/۴۰	۳/۴۳	اگر به زبان محلی اجرا شوند؛
۰/۰۱۱	۲/۶۳	۴/۳۲	۴/۷۹	اگر در پایان برنامه‌ها گواهی داده شود؛
۰/۵۳۳	۰/۶۳	۴/۴۱	۴/۵۰	اگر خانواده‌ام اجازه دهند؛
۰/۰۱۲	۲/۵۷	۲/۶۱	۳/۳۰	شرکت در این برنامه‌ها در اختیار خودم نیست؛
۰/۱۳۶	۱/۵۰	۲/۰۲	۱/۶۸	اصلاً علاقه ای به شرکت ندارم؛

*حداکثر امتیاز برای هر عامل ۵ و حداقل ۱ بوده است.

در بخش بعدی به بررسی روابط بین میزان و سطح مشارکت و موانع شرکت زنان در برنامه‌های توسعه پرداخته شد. نتایج نشان دهنده روابط متفاوتی بین عوامل ذکر شده و میزان مشارکت زنان در دو روستا می‌باشد. نتایج جدول (۷) حاکی از آن است که بین میزان مشارکت زنان روستای صلیعه (عرب زبان) و عواملی همچون نداشتن علاقه شخصی، مشغله زیاد در بیرون از منزل، خجالت کشیدن از اهالی روستا، نبود برگزار کننده زن، عدم شرکت دیگر زنان روستا، عدم استفاده از زبان محلی در برنامه‌ها و انجام برنامه‌ها توسط مردان رابطه آماری معنی داری وجود دارد. در حالی که در روستای سماله (لر زبان) مواردی از جمله شرکت نکردن سایر زنان در برنامه‌ها، زمان و مکان نامناسب برنامه‌ها و عدم تطبیق برنامه‌ها با نیازهای زنان دارای رابطه آماری معنی داری با میزان مشارکت زنان در برنامه‌های توسعه بوده است.

جدول ۷. ضریب همبستگی میزان مشارکت و موانع مشارکت در دو روستای مورد مطالعه

مشارکت				شرح
روستای سماله		روستای صلیعه		
سطح معناداری	ضریب همبستگی	سطح معناداری	ضریب همبستگی	
۰/۵۸۹	۰/۰۸	۰/۰۰۵	۰/۵۱	نداشتن علاقه شخصی
۰/۶۱۸	-۰/۰۷	۰/۸۲۹	-۰/۰۴	عدم اجازه خانواده(پدر یا شوهر)
۰/۹۴۴	۰/۰۱	۰/۷۸۸	۰/۰۶	نداشتن وقت کافی برای شرکت
۰/۶۷۴	۰/۰۶	۰/۰۲۳	-۰/۴۳	مشغله زیاد در منزل
۰/۶۷۴	۰/۰۶	۰/۱۴۳	۰/۲۸	مشغله در بیرون از منزل(مزرعه و...)
۰/۷۴۱	۰/۰۵	۰/۰۰۶	۰/۵۰	خجالت کشیدن از اهالی روستا
۰/۲۷۹	-۰/۱۷	۰/۰۰۶	۰/۵۰	نیود برگزار کننده(مدرس) زن
۰/۰۰۴	-۰/۴۲	۰/۰۴۶	۰/۳۸	شرکت نکردن سایر زنان
۰/۰۰۰	-۰/۶۰	۰/۲۷۲	-۰/۲۲	زمان نامناسب برنامه‌ها
-۰/۵۹	-۰/۲۸	۰/۰۲۴	۰/۴۵	عدم استفاده از زبان محلی
۰/۰۰۳	-۰/۴۱	۰/۰۰۰	-۰/۶۷	مکان نامناسب برگزاری برنامه‌ها
۰/۰۹۵	-۰/۲۴	۰/۳۲۱	-۰/۲۱	عدم تناسب برنامه‌ها نیازهای ما
۰/۱۶۳	-۰/۲۰	۰/۰۳۹	۰/۳۹	انجام آموزش توسط مردان

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۰

۶. نتیجه گیری

همان گونه که اشاره شد این مطالعه با هدف شناسایی موانع مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های توسعه با توجه به ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی در دو روستای شمال و صلیعه استان خوزستان از طریق یک مطالعه مقایسه‌ای انجام شد.

فرضیه اول: مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های توسعه مؤثر است.

یافته‌های حاصل از تجزیه و تحلیل اطلاعات نشان دهنده نتایج و نکات قابل توجهی مرتبط با فرضیه‌های مطالعه بود. بررسی شرایط مورد نظر زنان روستایی برای مشارکت در برنامه‌های توسعه حاکی از آن بود که مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی و فرهنگی مانند: همسویی برنامه‌ها با نیازهای آنان، برگزاری برنامه‌ها در فصل بیکاری، اجازه خانواده، مشارکت سایر زنان روستا، استفاده از برگزار کنندگان زن و استفاده از زبان و گویش محلی در اجرای برنامه‌ها بر مشارکت یا عدم مشارکت زنان مؤثر است، که در واقع تأیید فرضیه اول مطالعه بود.

فرضیه دوم: اختصاص و گرایش حجم بسیاری از برنامه‌های توسعه به مردان از موانع مشارکت زنان در این برنامه‌هاست.

نظر به ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی حاکم بر منطقه مورد مطالعه، انتظار می‌رفت که تنگناها و موانع اجتماعی و فرهنگی اصلی ترین موانع مشارکت زنان در برنامه‌های توسعه از دیدگاه آنان باشد، که نتایج حاصل این فرضیه را نیز تأیید کرد. زنان مورد مطالعه ۱۳ عامل را به عنوان موانع مشارکت خود مورد اشاره قرار دادند که اکثریت قریب به اتفاق آنان برگرفته از جو اجتماعی و فرهنگی موجود بر منطقه بود. بنابر این فرضیه دوم تأیید می‌گردد.

فرضیه سوم: موانع مشارکت زنان در دو روستای متفاوت به لحاظ ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی، متفاوت از هم می‌باشد.

در همین حال تفاوت‌های موجود دو روستا از نظر مسایل اجتماعی و فرهنگی این انتظار را در محققین پدید آورده بود که جنس و نوع موانع در دو روستا متفاوت از هم باشد. که نتایج آورده شده در جداول (۳) و (۴) تاییدی بر این انتظار بود. به گونه‌ای که زنان روستای صلیعه (عرب زبان) عمدتاً مسایل اجتماعی از جمله عدم اجازه خانواده، استفاده نکردن از گویش محلی در برنامه‌ها مشغله زیاد در بیرون از منزل و نبود برگزارکننده زن را مهمترین موانع شرکت خود در برنامه‌ها می‌دانستند، در حالی که زنان روستای شمال (لر زبان) عمدتاً موانع زمینه‌ای و شخصی از جمله عدم تناسب برنامه‌ها با نیازهای خود، مکان نامناسب برنامه‌ها و نداشتن علاقه شخصی را به عنوان تنگناهای شرکت خود در برنامه‌های مذکور قلمداد نمودند.

نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که در روستای صلیعه مهمترین عواملی که بعنوان مانع مشارکت زنان به شمار آمده، شامل زمان نامناسب برنامه‌ها، مکان نامناسب برگزاری برنامه‌ها، انجام آموزش توسط مردان، مشغله زیاد در منزل، نداشتن وقت کافی برای شرکت در برنامه‌ها و... بوده است. در روستای شمال نیز عواملی مانند عدم تناسب برنامه‌ها با نیازها، نبود مدرس زن، مکان نامناسب برگزاری برنامه‌ها، شرکت نکردن سایر زنان، نداشتن علاقه شخصی و... به عنوان مهمترین دلایل عدم

مشارکت در برنامه‌های توسعه بیان گردیده است. یافته‌های فوق همگی نشان دهنده این واقعیت می‌باشند که جدی‌ترین و مهمترین کوانع مشارکت زنان روستایی در منطقه مورد مطالعه، ریشه در مشکلات فرهنگی - اجتماعی دارد. مشابه این یافته در تحقیق امیری اردکانی (۱۳۸۵) هم گزارش شده بود. راجرز نیز در تحلیلی علت پایین بودن مشارکت زنان را به «خرده فرهنگ‌های دهقانی» نسبت می‌دهد و اعتقاد دارد که وجود چنین عناصری امکان تحقق مشارکت را پایین می‌آورد (صمدی‌راد، ۱۳۸۳). سن و تعداد فرزندان از عواملی هستند که در میزان مشارکت زنان روستایی تأثیر دارند، به طوری که با بالا رفتن سن و تعداد فرزندان زنان روستایی، مشارکت آنان نیز مشارکت آنان افزایش می‌یابد. ردی و همکاران (Reddy et al., 1973) نیز نشان داده‌اند که متأهل بودن، بالا رفتن سن و تعداد فرزندان سبب افزایش مشارکت زنان در فعالیت‌های داوطلبانه می‌شوند. نتایج تحقیق با عوامل مورد اشاره وثوقی (۱۳۸۴) نیز همسویی دارد؛ این محقق عواملی که در قالب خرده فرهنگ دهقانی دسته بندی می‌شوند، همچون خیر محدود، تقدیرگرایی، پایین بودن سواد، عدم اعتماد به نفس و ممانعت مردان از حضور زنان در تصمیم‌گیری را از عمده ترین موانع مشارکت زنان می‌داند. آداب و رسوم اجتماعی در برخی از جوامع روستایی ایران چنین است که دختران از همان اوایل کودکی یاد می‌گیرند که باید موجودی انزوا طلب باشند. در فرآیند جامعه‌پذیری به زنان تلقین می‌شود که اموری از قبیل خانه‌داری و تربیت کودکان را در اولویت فعالیت‌های خود قرار دهند. در اکثر جوامع به ویژه جوامع روستایی ازدواج زودرس از جمله موانع مهم در مشارکت زنان روستایی است، چرا که باروری زیاد و افزایش تعداد فرزندان را موجب می‌شود (میرک‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۶۱). داس در تحقیق خود به نبود امکانات کافی، فقدان متخصصان موضوعی و فقدان فناوری آموزشی مناسب برای زنان کشاورز اشاره می‌کند.

سنتی و پدرسالارانه بودن فرهنگ جامعه روستایی، برداشت‌های غلط مردان از سنت‌ها، وجود تعصب‌های نادرست، اعتقاد به پسرسالاری و تلقی زن به عنوان جنس دوم، باعث شکل‌گیری فرهنگ مخالفت با کار زنان در خارج از خانه می‌شود و همین امر به منفعل و متکی بار آمدن دختران و زنان روستایی می‌انجامد (غلامرضایی، ۱۳۷۶). بیشتر این مشکلات فرهنگی را می‌توان به ساختار خانواده، تفاوت‌های جنسیتی، عدم اشتغال اقتصادی، عدم تمکن مالی و نیز حاکمیت نگرش‌های جنسیتی نسبت داد (صفری‌شالی، ۱۳۸۷). از جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی مشارکت زنان، ارتقای سطح آگاهی و اجتماعی شدن و فرهنگ‌پذیری آنان است. مشارکت همچنین باعث خلاقیت و ایفای نقش واقعی زنان در جهت تولید می‌شود که حس خوداتکایی و خودباوری را به ارمغان می‌آورد (غلامرضایی، ۱۳۷۶).

میزان مشارکت زنان در فعالیت‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که از شاخص‌های مهم توسعه همه جانبه است، مورد توجه سازمان ملل برای تعیین درجه توسعه یافتگی کشورهاست. این شاخص‌ها بر مبنای گزارش توسعه انسانی سازمان ملل در ایران بسیار پایین است که نشان دهنده ناکافی بودن توجه برنامه‌ریزان و مسئولان کشور به این موضوع است. بدین منظور برای ارتقاء سطح مشارکت زنان در فعالیت‌ها باید پیش شرط‌هایی را برای افزایش مشارکت آنان فراهم نمود. برخی از این پیش شرط‌ها را می‌توان به شرح زیر بیان نمود:

ایجاد روحیه دموکراسی مشارکتی در زنان، ایجاد تشکیلات محلی برای مشارکت زنان، فراهم نمودن زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی مشارکت، وجود رهبران قدرتمند محلی، پذیرش تنوع افکار در بین زنان، قرار دادن اطلاعات و آگاهی‌های لازم در دسترس زنان و استمرار و پیگیری مشارکت مردمی. با توجه به نتایج حاصل و در راستای اهداف مطالعه مواردی به عنوان پیشنهاد و در راستای ارتقاء سطح مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های توسعه در منطقه مورد مطالعه به شرح زیر ارایه می‌شود:

- مهمترین خواسته زنان برگزاری برنامه‌هایی همسو با نیازها و علایق آنان بود. از این رو پیشنهاد می‌شود قبل از پیش بینی برنامه و تعیین موضوع آن، از طریق یک مطالعه منسجم نیازسنجی نسبت به تعیین نیازهای واقعی زنان اقدام و برنامه‌ها با محوریت این نیازها طراحی و اجرا شود.
- یکی از شروط مطرح شده از سوی زنان برای شرکت در برنامه‌ها، برگزاری برنامه‌ها در فصل بیکاری آنان بود. نظر به مسولیت‌های متعدد اجتماعی و اقتصادی زنان در یک خانوار روستایی، مناسب است برنامه‌های احتمالی در فصول کم کاری یا بیکاری زنان و با انعطاف پذیری لازم در خصوص ساعات برگزاری و مکان اجرای آن طراحی و اجرا شود.
- اجازه خانواده از جمله مسایل مهم مطرح شده از سوی زنان برای شرکت آنان بود، از این رو لازم است علاوه بر تقویت انگیزه و خوداتکایی زنان، به فرهنگ سازی و آموزش مردان در جهت آشنایی و ارایه دانش لازم به آنان به منظور همکاری و تسهیل مشارکت زنان اقدام شود.
- با توجه به سنتی بودن جوامع روستایی و هنجارها و ارزش‌های حاکم بر آنها، پیشنهاد می‌شود در برنامه‌هایی که برای زنان اجرا می‌شود، حتی المقدور از مجریان و آموزشگران زن استفاده گردد، که این امر می‌تواند تا حد زیادی مشکل مطرح شده در بند ۳ را نیز تعدیل نماید.
- استفاده از زبان و گویش محلی در برنامه‌ها به دلیل عدم آشنایی کامل بخشی از جامعه روستایی با زبان فارسی و نیز در راستای جلب اعتماد بیشتر افراد محلی می‌تواند بسیار مثرتر باشد.
- ارایه گواهی شرکت به افراد حاضر در برنامه‌ها و استفاده از مشوق‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی به منظور جلب رضایت و مشارکت بیشتر زنان، می‌تواند در ارتقای سطح مشارکت زنان روستایی اقدامی سودمند و کارا باشد.

۷. سپاسگزاری

این مقاله برآمده از طرح پژوهشی با عنوان «موانع مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های توسعه، مطالعه مقایسه‌ای روستاهای شمال و صلیحه استان خوزستان» می‌باشد که با استفاده از اعتبارات معاونت پژوهشی و فن‌آوری دانشگاه تهران (شماره طرح: ۴۱۰۷۰۰۳/۱/۴) انجام شده است.

۸. منابع

۱. ازکیا، مصطفی و ایمانی، علی، ۱۳۸۶، توسعه پایدار روستایی، تهران، انتشارات اطلاعات.
۲. اسفراینی، مریم، ۱۳۷۹، زن در اجلاس جمعیت و توسعه، مطالعات زنان، شماره ۱، تهران.
۳. پورطریق، محمد، ۱۳۸۰، عوامل مؤثر بر مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های امور دام و صنایع روستایی، استان هرمزگان، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته ترویج و آموزش کشاورزی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه شیراز.

۴. بیت، ریچارد و هارت ویک، الین، ۱۳۸۴، *نظریه‌های توسعه، ترجمه مصطفی ازکیا و دیگران*، نشر لویه، تهران.
۵. حسینی لرگانی، سیده مریم، ۱۳۸۶، *زنان و توسعه*، خبرنامه آموزش عالی.
۶. دادورخانی، فضیله، ۱۳۸۵، *توسعه روستایی و چالش‌های اشتغال زنان*، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۵۵، صص ۱۷۱-۱۸۸.
۷. روستا، کوروش، تاجریزی، الهام و زمانی‌پور، اسداله، ۱۳۸۹، *عوامل مؤثر بر مشارکت زنان روستایی در تعاونی‌های تولیدی*، فصل‌نامه تعاون، سال بیست و یکم، دوره جدید، شماره ۲.
۸. سعیدی، محمد رضا، ۱۳۸۲، *درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان‌های غیردولتی*، انتشارات سمت، تهران.
۹. شادی طلب، ژاله، ۱۳۸۲، *مشارکت اجتماعی زنان*، فصل‌نامه علمی - پژوهشی زنان، دوره ۱، شماره ۷، سال سوم.
۱۰. صفری شالی، رضا، ۱۳۸۷، *عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با میزان مشارکت زنان روستایی در امور و مسائل خانوادگی*، پژوهش زنان، دوره ۶، شماره ۱، صص ۱۵۹-۱۳۷.
۱۱. صمدی‌راد، انور، ۱۳۸۳، *مکانیسم‌های ارتقای مشارکت زنان در ابعاد سیاسی و اقتصادی*، فصل‌نامه رفاه اجتماعی، سال ۵، شماره ۲۱، صص ۹۹-۱۲۰.
۱۲. غلامرضایی، سعید، ۱۳۷۶، *موانع موجود در جریان مشارکت اجتماعی دختران روستایی و برخی راهکارهای آن*، مجموعه مقالات سمینار تواناسازی دختران و زنان روستایی در مشارکت، سنندج، سازمان جهاد سازندگی استان کردستان.
۱۳. غنیان، منصور، ۱۳۸۲، *جزوه درسی جامعه شناسی روستایی*، دانشکده مهندسی زراعی و عمران روستایی، دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین. صص: ۷۳.
۱۴. گودرزی، زیبا، ۱۳۷۸، *نقش و جایگاه زنان در توسعه روستایی*، مطالعه موردی: دهستان شیروان، بخش مرکزی شهرستان بروجرد، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی تهران.
۱۵. لهسایی‌زاده، عبدالعلی، جهانگیری، جهانگیر و خواجه نوری، بیژن، ۱۳۸۴، *بررسی مشارکت اقتصادی زنان روستایی (مطالعه موردی استان فارس)*، مجله جامعه شناسی ایران، شماره ۶، صص: ۱۴۵-۱۲۴.
۱۶. مرید، اسماعیل و خسروی‌پور، بهمن، ۱۳۸۸، *نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات در کاهش فقر و رفع تبعیض جنسیتی*، مجموعه مقالات اولین همایش ملی فن‌آوری‌های نوین در کشاورزی و منابع طبیعی. رشت.
۱۷. موحدی، رضا، ۱۳۸۱، *مجله ماهنامه جهاد*، شماره ۲۴۸ و ۲۴۹، سال ۲۲، فروردین و اردیبهشت.
۱۸. میرک‌زاده، علی اصغر، علی‌آبادی، وحید و شمس، علی، ۱۳۸۹، *واکاوی موانع مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی و ترویجی*، فصل‌نامه روستا و توسعه، سال ۱۳، شماره ۲، صص: ۱۶۵-۱۴۷.
۱۹. وثوقی، منصور و یوسفی آقابین، افسانه، ۱۳۸۴، *پژوهشی جامعه شناختی در زمینه مشارکت اجتماعی زنان روستایی روستای آغکند شهرستان میانه*، فصل‌نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۵، صص: ۲۲۴-۱۹۵.
۲۰. ویسی، هادی و بادسار، محمد، ۱۳۸۴، *بررسی عوامل مؤثر بر نقش اجتماعی زنان در فعالیت‌های روستایی: مطالعه موردی استان کردستان*، روستا و توسعه، شماره ۸، صص: ۴۲-۱۹.

21. Harutyunyan, Nune G., 2007, **Causality Analysis Of Rural Women's Participation within The Federation Of Agricultural Associations**, Agribusiness Research Group of the International Center for agribusiness Research and Education (ICARE) in partnership with Federation of Agricultural Associations (FAA).

22. Mammen, K & Paxson, C., 2000, **Women's work and economic development**, Journal of Economic Perspectives, Vol. 14, Pp:141-164.

23. Midgely, J., 1986, **Community Participation**, Social Development and The state, London \: Methven.

24. Reddy, R D. & Smith, David H., 1973, **Who participantes in voluntary action?** Journal of Extension, Vol.11, No. 3, pp. 17-23.

25. Vendrik & Maarten C.M., 2000, **Bandwagon and habit effects on female labor force participation**. Available at: www.Ciclamino.dibe.unige.it/wehia/papers/vendrik.pdf. P:11.

